**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14010316**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

ما در ضمن این بحث، یک بحثی را وارد شدیم آن بحث این بود که چه کسانی می‌توانند مال بچه را یا مال یتیم را به عنوان قرض بردارند. خب یک موردش، موردی بود. حالا قبل از این من یک چیزی را فراموش کردم از بحث سابق تکمیلش بکنم بعد بیایم وارد این بحث بشوم. ما در بحث‌های سابق این مطلب را عرض کردیم که اگر تجارتی انجام بشود که شخص شایستگی قرض برداشتن را نداشته باشد این تجارت برای یتیم واقع می‌شود، و روی همین جهت ما این بحث را مطرح می‌کردیم که کجاها این شایستگی قرض برداشتن هست، یا شایستگی قرض برداشتن نیست. یک صغرای این قضیه را می‌خواستیم تعیین کنیم. ما گفتیم که در بعضی موارد اشخاص می‌توانند قرض بردارند، ولی می‌تواند قرض بردارد به شرط ملائت و اینها و آن که حالا بعداً صحبت می‌کنیم.

یک نکته‌ای را اینجا می‌خواهم عرض بکنم آن این است که در روایات ما هست که جایی که شخص نمی‌تواند قرض بردارد اگر این ربح برای یتیم واقع می‌شود. اینجا در کلمات این عبارت به همین شکل در کلمات فقهای قدمای ما وارد شده، از زمان شهید اوّل یک قیدی اینجا اضافه شده برای این‌که تجارت برای یتیم واقع بشود باید تجارت با عین مالش باشد. و الا اگر تجارت کلی باشد و در مقام اداء مال یتیم پرداخت بشود، نه ربح برای خود آن شخص هست و به این شکل. ولی همچین قیدی نه در کلمات فقهای سابق هست، و نه در روایات هست. روی همین جهت مرحوم صاحب حدائق انکار کرده این قید را، گفته این قیود در روایات نیست ما باید به‌طور کلی بگوییم در جایی که شخص حق قرض برداشتن نداشته باشد این ربح برای یتیم باشد. و به نظر می‌رسد حق هم با صاحب حدائق باشد، با یک توضیح. ببینید یک موقعی شخص از اوّل اصلاً تجارتی که انجام می‌دهد یک تجارت کلی کرده به مال یتیم هم کار نداشته، در مقام اداء مال یتیم آمده پرداخت کرده به عنوان، این مورد بحث نیست. مورد بحث جایی هست که اصلاً به اتکاء مال یتیم آمده تجارت کرده. آن طرفش هم چون دیده این مال یتیم دستش است حاضر شده با این تجارت بکند. یعنی پشتوانۀ این تجارت، پشتوانه‌ای که طرفین روی آن تکیه کردند و امثال اینها این مال یتیم بوده. به طوری‌که اگر این مال یتیم نباشد آن طرف حاضر نبوده اصلاً یک همچین تجارتی را انجام بدهد و امثال اینها.

شاگرد:

استاد: یعنی بحث سر این هست می‌خواهم بگویم که تجارت با مال یتیم کجا صدق می‌کند.

شاگرد: آنجا که مشتری به این اتکاء نیست، اما کسی که دارد می‌خرد به این اتکاء اداء می‌کند. اینجا هم احتمالاً بشود گفت اتجار به مال یتیم است. ولو مشاهده خبری ندارد ولی می‌داند که این آدم معتبری است در معاملاتش و این پول را جور خواهد کرد.

استاد: نه حالا به هر حال من چیز روشن‌ترش را می‌خواهم بگویم. حالا هر جایی که من این را می‌خواهم بگویم. حالا آن که شما می‌خواهید بگویید که آن طرف قضیه است. من می‌خواهم بگویم هر جایی که تجارت با مال یتیم صدق بکند که مثال روشنش جایی هست که شخص هم خودش، هم طرف موقع چیز قرار داشتند از این مال بردارند، ولو کلی چیز کردند. ولی به اعتماد این. حالا شما یک مقدار بیشتر می‌گویید. می‌گویید همین که فروشنده موقع خرید، موقعی که می‌خواهد معامله کند می‌خواهد این مال یتیم را پرداخت کند، همین مقدار کافی هست به این‌که تجارت با مال یتیم صدق کند. حالا آن باشد، نباشد من مثال روشن تجارت با مال یتیم این هست که ولو به نحو کلی تجارت می‌شود، از اوّل تجارت به اعتماد این مال است، پشتوانۀ تجارت. این‌که هر دو طرف مثال روشنش را، به نظر می‌رسد که هر جایی که تجارت با مال یتیم صدق بکند ولو انشاء تجارت، انشاء کلی باشد این باید ربح به یتیم. یک امر تعبدی خاص هست که شارع اینجا جعل کرده، و هر جایی. و من هیچ قید نه در کلمات فقها قبل از شهید اوّل این قید وجود دارد، نه در روایاتش وجود دارد، و بسیاری از تجارت‌ها کلی انجام می‌شده. این‌که ما بخواهیم تجارت کلی را از تحت این دلیل خارج کنیم به نظر می‌رسد خیلی وجهی نداشته باشد. هر جایی که تجارت با مال یتیم صدق بکند این ربحش برای یتیم واقع می‌شود. این به نظر می‌رسد که قید این‌که تجارت کلی باشد، نمی‌دانم، بعضی خصوصیات دیگری هم در کلمات بعضی از فقها هست آن را وجه به نظر نمی‌رسد داشته باشد.

حالا عرض کردم اینها یک نکته‌ای در اینجا وجود داشت، آن این بود که در صورتی ربح برای یتیم واقع می‌شود که آن هم مقدمه‌ای بود که گفتم هر جا هم که ربح برای یتیم واقع می‌شود زکات مستحب می‌شود. در چه صورتی ربح برای یتیم هست؟ در جایی که متجر حق این‌که مال را برای خودش قرض بردارد نداشته باشد، یا عملاً بر ندارد. جایی که عملاً بربدارد ولی حق نداشته باشد، ‌این مثل این است که.

خب حالا بحث سر این هست که کجا حق قرض برداشتن دارد؟

روشن‌ترین موردش جایی که ولی ملی باشد و برای خودش قرض بردارد، ولی باشد، ولایت و ملائت، این دو تا قید باشد، این روشن‌ترین مثالش است. اما در غیر این صورت‌ها چی؟ آیا حق قرض برداشتن هست یا نه؟ ما عرض می‌کردیم یکی از موارد در مورد مادر هست. در روایاتی در مورد مادر گفته شده که مادر می‌تواند قرض بردارد. یکی در مورد پدر هست، که از روایات استفاده می‌شود که پدر ولو ملی نباشد می‌تواند قرض بردارد. حالا اینها را می‌خواهیم یکی یکی در موردش صحبت کنیم. این دو تا بحث با هم مرتبط هم هست، بحث عرض کردم مرحوم محقق کرکی در جامع المقاصد تصریح می‌کند که در پدر شرط ملائت نیست. کأنّ ازش استفاده می‌شود که در مادر شرط ملائت هست. ما عرض می‌کردیم خب روایات متعددی داریم در مورد این‌که مادر می‌تواند مال فرزند را قرضاً بردارد. صحبت سر این هست که آیا اوّلاً چند تا سؤال اینجا مطرح هست. یک سؤال این است که آیا این‌که مادر می‌تواند مال فرزندش را قرضاً بردارد مادر بما هو مادر هست؟ یا مادر در صورتی که وصی بشود. در صورتی که ولی طفل باشد امثال اینها، این یک سؤال. چون بعضی از فقهای ما این را حمل کردند به صورتی که یک تعبیری در دروس بود که عبارتش را خواندم، من یک بار دیگر عبارت دروس را می‌خوانم، یک نکته‌ای را می‌خواهم در مورد عبارت دروس عرض کنم.

می‌گوید در مورد این‌که آیا مادر می‌تواند قرض بردارد یا نه، بین فقها اختلاف هست. شیخ و ابن برّاج قائل هستند که مادر می‌تواند قرض بردارد و ربما حمل علی الوصیة. این کلمۀ وصیة دو جور می‌شود از جهت ادبی خواندش. یکی این‌که مصدر گرفت، یکی این‌که وصیة را اسم، همان وصی‌ای که «ة» تأنیث دارد. یعنی المرأة الوصیة. هر دویش یکی، از جهت معنایی فرق نمی‌کند، ولی این وصیة را، یعنی المرأة التی تکون وصیاً. و در بعضی روایت‌ها گاهی اوقات گفتند حملت علی الولیة. ولیة هم ولی است با «ة» تأنیث. این هم وصیة هم وصی با «ة» تأنیث ممکن است باشد. علی ای تقدیر بعضی‌ها این روایت را اینجوری حمل کردند، خب این یک سؤال.

شاگرد: حالت مصدری‌اش یعنی چی؟

استاد: یعنی در صورت وصیت. در صورتی که مادر وصی باشد. معنایش فرق ندارد، یعنی علی الوصیة، یعنی صورت کون الام وصیا. این از جهت معنوی، از جهت ادبی می‌خواستم بگویم که این دو جور عبارت را می‌شود از جهت ادبی معنا کرد. در بعضی کلمات فقها ولیّة هم تعبیر کرده. ولیة همین ولی به علاوۀ «ة» تأنیث است. این یک نکته، یک سؤال.

یک سؤال دیگر این هست که این مادر که می‌تواند قرض بردارد، مال بچۀ صغیر است؟ با بچۀ بزرگش هم می‌تواند بردارد؟ این سؤال در مورد پدر هم هست. که آیا پدر که در روایات حق مال برداشتن هست، این در مورد پدر صغیر است؟ یا بچۀ صغیر است یا بچۀ بزرگ هم هست؟ این هم دو سؤال.

سؤال سوم این هست که آیا این بحث به بحث واجب النفقة. اوّلاً این مادر که می‌تواند بردارد یا برندارد در ظرف احتیاج است، یا مطلقا می‌تواند بردارد؟ شرط جواز اقراض علی نفسه این‌که مادر بتواند قرضاً علی نفسه بردارد احتیاج است یا احتیاج نیست.

و سؤال چهارم این‌که حالا بنابراین که بتواند در ظرف احتیاج بردارد به عنوان آن نفقۀ، بحث نفقۀ واجب النفقه است؟ چجوری است؟ از آن باب است؟ و یک سؤال دیگر این‌که می‌تواند بردارد با اجازۀ ولی باید باشد؟ در صورتی که وصی ولی نباشد مادر که مفروض این است که ولی نیست، بنابراین، آیا باید با اجازۀ ولی باشد؟ یا با اجازۀ ولی نباشد؟ اینجور سؤالات هست که باید با توجه به اینها روایات را ببینیم چجوری معنا می‌کنیم؟

حالا من یک نکته‌ای ابتداءً عرض بکنم خب یک عده‌ای از فقها آمدند به این روایات عمل نکردند، به خاطر این‌که کأنّ مخالف قاعده بوده و امثال اینها. به نظر می‌رسد وجهی ندارد روایات چرا به روایات عمل نکنند؟ مجرد مخالف قاعده بودن که باعث نمی‌شود که. به خصوص این روایت در مورد مادر اینجور هم نیست که هیچ فتوایی هم نباشد. شیخ طوسی، ابن برّاج و افراد دیگری هم قائل به این فتوا شدند که قبلاً هم فتواهایشان را خواندیم، ابن بابویه، صاحب فقه رضوی امثال اینها. تازه حتی اگر بحث‌های اعراض و اینها هم بخواهیم مطرح کنیم این اعراض اینجا صغرویاً وجود ندارد. پس بنابراین، این‌که مخالف قاعده هست را خیلی نباید.

یک نکته‌ای که فقهایی چون نمی‌خواهند مخالفت با قاعده بکنند هی این روایات را سعی می‌کنند تأویل کنند. اگر ما از بحث این‌که نیازی نیست ما مخالف قاعده را تأویل کنیم، مگر یک روایتی باشد که ظاهرش مخالف قاعده باشد یک موقعی مخالفت قاعده خلاف ارتکاز عقلایی است، استنکار عقلایی را همراه دارد، ممکن است بگوییم آن استنکار عقلایی با یک روایت، دو روایت کافی نیست، باید کأنّ روایت‌های زیاد باشد، چون روایات زیاد نیست نمی‌شود، آن حالا یک حرفی. ولی این‌که مادر به خاطر مادر بودنش شارع مقدس اجازه داده باشد که از مال فرزندش قرض بردارد این هیچ استنکار عقلایی که ندارد، یکی از حقوقی که مادر بر فرزندش داشته باشد این‌که بتواند از مالش قرض بردارد. این یک استنکار. بنابراین به نظر می‌رسد که اینجا باید ما محور را خود ظهور روایات و جمع بین روایات و امثال اینها قرار داد و این مهم است. حالا قبل از این‌که من برگردم می‌خواهم روایت‌های مادر را بخوانم یک نکته‌ای عرض بکنم، همین نکته‌ای که می‌خواهند روایات را تا حد امکان با قاعده وفق بدهند باعث شده یک سری توجیهاتی در مورد این روایت صورت بگیرد. من فرصت نکردم کلمات همۀ فقها را ببینم، ولی بعضی از فقها را بعضی توجیهاتی که در این مورد کردند را می‌خوانم حالا اگر فرصت کردم فردا یک مقداری چیزهای دیگر فقها را هم عرض می‌کنم. مرحوم مجلسی اوّل رحمة الله علیه، ملا محمد تقی مجلسی در روضة المتقین ذیل این روایت، روایت را تأویلی برده که مرحوم علامۀ مجلسی هم در ملاذ الاخیار و مرآة العقول در هر دو به این تأویل اشاره دارند. یک مقداری مبسوط‌تر مرحوم علامه مجلسی دارند. اینها اوّلاً دو تا قید در مورد این روایاتی که بحث اجازۀ قرض را چیز کرده مطرح کردند. این مربوط به ولد صغیر گرفتند، یک. تازه آن ولد صغیر را هم که گرفتند با یک تأویل و توضیحی. من حالا اوّل آن روایتی که در این مورد هست یک بار دیگر بخوانم.

...

روایتی که هست، روایت: «مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ لِابْنِهِ مَالٌ فَيَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأَبُ قَالَ يَأْكُلُ مِنْهُ فَأَمَّا الْأُمُّ فَلَا تَأْكُلُ مِنْهُ إِلَّا قَرْضاً عَلَى نَفْسِهَا.»

که همین روایت در فقیه هم وارد شده به همین سندش حریز عن محمد بن مسلم قال سألت ابا عبد الله علیه السلام که همین روایت هست.

در ذیل این روایت مرحوم مجلسی اوّل در روضة المتقین فرموده

«أَمَّا الْأُمُّ فَلَا تَأْخُذْ مِنْهُ» می‌گوید: «لعدم الولاية إذا كان الولد صغيرا»

مفروض صغیر بودن بچه قرار داده.

می‌گوید: ««إلا قرضا على نفسها» إذا احتاجت للنفقة إليه و لم يمكن الإذن من الولي»

مفروض گرفته که این می‌خواهد نفقه را به عنوان نفقه بردارد. و آن هم فرض کرده

«و لم يمكن الإذن من الولي فحينئذ تأخذه قرضا إلى أن يصل إلى الولي من الأب و الجد له» یعنی جد ابی «أو الوصي أو الحاكم فينفذون ما اقترضته أن يكون نفقتها.»

آن چیزی که قرض گرفته را به عنوان نفقه‌اش تنفیذ می‌کنند.

روضة المتقین، جلد ۶، صفحۀ ۵۰۳.

شاگرد: از نفقه بردارد بعد باید برگرداند؟

استاد: قرضاً هست دیگر، آنش که. حالا این چجوری، نه می‌گوید فعلاً قرض است، تا وقتی که اذن دادند. فعلاً قرض است. بعد که آنها اذن دادند این قرضش تهاتر می‌کند، جابه‌جا می‌شود به عنوان نفقه قرار می‌گیرد، اینجوری معنا کردند.

می‌بینید که خیلی خلاف ظاهر است. اینها اصل اینجوری معنا کردن‌ها به خاطر این هست که می‌خواهند طبق قاعده تا حد امکان از قاعده خیلی فاصله نگرفته باشند، می‌گویند خب چون این‌که قرضاً می‌خواهد بردارد به خاطر این‌که خب یک حقی دارد، این حق الآن کسی نیست که این حقش را اداء کند حالا قرضاً بردارد تا بعداً آن هم الآن خودش مستقیم نمی‌تواند این قرض را تملیک کند. شارع مقدس اجازه داده به عنوان هیلولۀ، چون نمی‌شده که، کسی نبوده که مالش را. خب ببینید که خیلی اینها اصل ذهنیت این هست که ما تا جای امکان کاری کنیم که این روایت را با قواعد و با چیزها تطبیق بدهیم.

شاگرد: حاج آقا مگر نفقه در صورت که بچه صغیر باشد بر بچه لازم است، بر وصی لازم است دیگر احتمالا؟

استاد: نه آن می‌گویند این حق این نفقه به عنوان یک حکم.

حالا این نکته را هم ضمیمه بکنم، اصلاً نفقه این‌که به عنوان یک حکم وضعی نفقۀ اقارب را ما تصویر بکنیم خیلی روشن نیست. آن مقداری که ما نفقۀ اقارب را تصویرش هست بحث حکم تکلیفی است. حالا آن یک بحثی هست که نفقۀ اقارب حکم وضعی است یا حکم تکلیفی است. البته اگر هم حکم وضعی باشد حکم وضعی مستقر نیست. یعنی به این معنا که اگر نپرداخت مشغول الذمه بشود. این مقدارش مسلم است. ولی این را حالا مثلاً ممکن است بخواهند بگویند که یک نحو تعلّق حق دارد، همین تعلّق حق می‌تواند مصحّح اینجور چیزها باشد.

شاگرد: تکلیفی هم باشد وصی باید بدهد دیگر از مال ولد

استاد: یعنی می‌شود از مال ولد بدهد دیگر. یعنی یک حکم وضعی باشد که این حکم وضعی متوجه وصی باشد، وصی باید از مال ولد بردارد بدهد ولی اگر پرداخت نکرد هم به ضمه نمی‌آید.

شاگرد: اگر فقط تکلیفی باشد دیگر

استاد: نه طبیعتاً تکلیفی است. می‌گویم حالا اصل این مطلب که اصلاً تکلیفی هست، تکلیفی، یا یک نحو وضعی، وضعی‌ای هست که در صورت عدم پرداختن ذمه‌اش مشغول نمی‌شود. حالا می‌گویم این مبتنی بر این هست که ما یک حکم وضعی بگیریم که ولو حکم وضعی نیست که ذمۀ فرض بچه را مشغول کند. ولی این حکمی هست که متوجه بچه شده، و وصی می‌تواند ذمۀ او را، ذمۀ او را که، او کأنّ حکم، یک نحو حکم تکلیفی حالا چجوری تعبیر کنم. می‌شود درست کرد، آنش مانعی ندارد. حالا

شاگرد: عبارت للنفقة الیه است، یعنی به صغیر می‌خورد؟

استاد: اذا احتاجت للنفقته الی هذا المال.

شاگرد: متعلق یحتاج است

استاد: الی الاخذ من مال الطفل بفرمایید. اما الام فلا تأخذ منه، یا به اخذ منه بزنید، یا به منه بزنید، یا به مال طفل بزنید. علیٰ ای تقدیر مراد این است که احتیاج داشته باشد که از این مال بردارد. خب این عبارت روضة المتقین. روضة المتقین، جلد ۶، صفحۀ ۵۰۳.

مرحوم علامۀ مجلسی در ذیل همی روایت محمد بن مسلم در مرآة العقول، جلد ۱۹، صفحۀ ۱۰۴، اینجوری فرمودند: «يدل على جواز أخذ الوالد من مال ولده بغير قرض و هو مخالف للمشهور،»

حالا در مورد آن صحبت می‌کنیم.

«و أيضا جواز أخذ الأم قرضا خلاف المشهور، إلا أن يحمل على ما إذا كانت قَيِّمَةً،»

آن وصیت که گفتم این قیّمة از همان باب است. در جایی که مادر قیّمه باشد. اینجا مشکل قیّمة هست، مشکل قیّمة حل نمی‌کند. چون در مورد قیّمةً هم ملائت را آقایان شرط دانستند. در حالی که این روایت هیچ ملائت را شرط نکرده، اصلاً فرض چیزش این است که احتیاج دارد. این‌که مثلاً بگوییم احتیاج دارد بگوییم ملی هست، ولی فرد ظاهر احتیاج این است که مالی که عوضش الآن بخواهد پس بدهد ندارد. ولی این را حمل کنیم بر آن خیلی زور می‌برد.

شاگرد: شرط تجارت بود اینجا می‌خواهد یأکل، بخورد.

استاد: نه. فاما الام فلا تأکل من الا قرضاً علی نفسها. بحث پدر نیست. بحث مادر، مادر قرضاً می‌خواهد بردارد. قرض به خودش بردارد، بعد که قرض داد بعداً بخورد. اگر قیّمه باشد یعنی ولی است. ولی ملی آن می‌تواند قرض بردارد، آن روشن است.

شاگرد: فرض لاتجار نبود برای؟

استاد: نه لازم نیست، به تجارت ربطی ندارد. می‌تواند به عنوان قرض بردارد ولو به تجارت ارتباطی ندارد، نه. تجارت یکی از شئونش است، می‌تواند برای خودش قرض بردارد. قرض که برداشت دیگر می‌شود ملک خودش. ملک خودش را می‌تواند بخورد، می‌تواند تجارت کند، هر کاری می‌خواهد بکند بکند. آن قرض برداشتنش، حالا ما چون بحثمان در مورد تجارت بود قرض برداشتن است. ولی قرض برداشتن للتجارة در آن نخوابیده.

این است که: «إلا أن يحمل على ما إذا كانت قيّمة،»

حالا در مورد پدر بعضی‌ها شرط ملائت را حذف کردند مثل جامع المقاصد ولی من یادم نمی‌آید در مورد مادر کسی بخواهد این شرط چیز را بخواهد حذف کند.

«أو كان الأخذ بإذن الولي،» آن هم یک مرحله.

خب حالا شما بگویید که این از باب نفقه است، می‌خواهد نفقه‌اش را بردارد. ایشان می‌گوید که نمی‌شود به نفقه حمل کرد. چون اینجا تفصیل قائل شده بین پدر و مادر. می‌گوید پدر می‌تواند بردارد و بخورد ولی مادر نمی‌تواند الا قرضاً اگر بحث نفقه هست خب هر دو می‌توانند چون نفقه، هم نفقۀ پدر بر فرزند واجب است در صورتی که فرزند دارا باشد و پدر فقیر باشد. هم نفقۀ مادر بر فرزند مشترک است، فرقی ندارد.

«و الحمل على النفقة مشترك بينهما، إلا أن يحمل» که همان کلام پدرشان را آورده «إلا أن يحمل على أنها تأخذ قرضا للنفقة إلى أن ترى الولي فينفذه.»

فعلاً قرض برمی‌دارد تا بعد ولی را ببیند، ولی اجازه بدهد که این بشود نفقۀ واجبه‌اش که آن قرض، از باب قرضش ادا بشود و امثال اینها.

شاگرد: پس بحث قرض برداشتن، ؟؟؟ اجازه ندارد.

استاد: نه آن دیگر، می‌دانید نه این‌که این خلاف قاعده نیست، این هم خلاف قاعده است، ولی خلاف قاعده‌ای که هر چی می‌توانند کمتر، یعنی خلاف قاعده‌ای است که دیگر این مقدارها زیرسبیلی در می‌کنیم ولی این مقدارها اشکالی ندارد. اینها سعی می‌کنند تا حد امکان مقدار خلاف قاعده‌اش، سطحش را پایین بیاورند. یک قدری آن چیز نباشد. می‌گویند این مقدار ولو خلاف قاعده است، ولی خلاف قاعده‌ای نیست کأنّ نشود با این روایت به آن ملتزم شد. خلاف قاعدۀ یک کمی.

می‌گفتش که بنده خدایی به لهجۀ افغانی می‌گفت ما افغانی‌ها زیر بار زور نمی‌رویم مگر این‌که خیلی زور پر زور باشد. بعد حالا این خلاف قاعده می‌گوید زیر بار خلاف قاعده، این خلاف قاعده بعضی‌هایش پر زور است، بعضی‌ها کم زور است. می‌خواهد خلاف ظاهر را کم زور کنند که بشود زیر بارش رفت.

شاگرد: از آن طرف هم می‌شود گفت چه یک وجب، چه صد وجب

استاد: نه. اینجور نیست به هر حال چیز دارد، خلاف قاعده داریم تا خلاف قاعده. گفت دو دو تا چند تا؟ گفت دو دو تا چهارتا فوقش پنج تا. دیگر ده تا نه این. حالا این فوقش این شکلی. این هم عبارت مرآة العقول.

حالا اینجا بعضی‌ها آن طرف، چون دیدند که این روایت را نمی‌شود بر نفقه حمل کرد چون نفقه بین پدر و مادر مشترک هست آمدند برعکس، روایت را کاری کردند که مربوط به نفقه نباشد. شیخ حسین آل عصفور بحرانی این روایت را در ذیل این روایت دارد می‌گوید:

«و كأنّ الأم هنا محمولة على المتزوّجة فتجب النفقة عليه لا على ولدها.»

این «أم» محمول بر متزوجه باشد. وقتی متزوجه شد نفقه بر فرزند واجب نیست که مادر بتواند بردارد. نفقه بر شوهرش است. وقتی بر شوهرش بود نمی‌تواند از مال فرزند بردارد. چون واجب النفقه‌اش نیست.

شاگرد: اگر شوهر فقیر بود که

استاد: نه حالا فرض کرده که مثلاً، به هر حال اینجوری حمل کرده که بتواند تفصیل بین پدر و مادر را توجیه کند. این در واقع و الحمل علی النفقة مشترکة بینهما، این می‌گوید مربوط به نفقه نیست، چون حمل بر نفقه که مشترک بینهما. پس این اصلاً مربوط به غیر نفقه است. دقیقاً برعکس آن حملی که مرحوم مجلسی اوّل کرده شیخ حسین آل عصفور اینجوری کرده، که در انوار اللوامع، جلد ۱۰، صفحۀ ۴۰۸ اینجوری تعبیر کرده، همچنین یک کتاب دیگر دارد سداد العباد آن هم ۴۳۶ همینجور.

«الظاهر أن حكم الأم في هذا الخبر و نحوه محمول على وجود زوج لها فتجب نفقتها عليه لا على ولدها.»

شاگرد: مخالفتش با قواعد که حل نشده

استاد: نه. آن از جهت دیگر. این بحثش این هست که ذاتاً می‌خواهد روایت را. این شیخ حسین آل عصفور بحثش مخالفت قواعد نیست، خود روایت را می‌خواهد کاری کند که کأنّ طبق قاعده گفته اگر نفقه باشد فوقش این است که نفقه باشد می‌تواند نفقه را بردارد. نفقه را هم به عنوان یک حکم وضعی گرفته که خب اگر حکم وضعی در مرحلۀ اوّل ولی وجود دارد، خب ولی می‌دهد. اگر ولی نمی‌شود خب حکم تکلیفی کأنّ یک حکم وضعی دانسته، و می‌تواند مادر بردارد همچنان که پدر هم می‌تواند بردارد اینجوری تصویر کرده.

شاگرد: بیشتر از فقها

استاد: می‌گویم حالا من این بحث چیزهای دیگر فقها را ندیدم در مورد این روایت، فرصت نکردم یک مقداری این مصاحبه‌های ورودی ما را چیز کرد که نرسیدم کامل به هر حال بحث را برسم تکمیل کنم.

ولی حالا ببینیم از جهت روایات چه شکلی است؟

روایات ما بعضی روایات داریم که در ظرف احتیاج گفته مادر می‌تواند قرضاً بردارد. بعضی روایات قید احتیاج ندارد. ببینیم آیا، یکی از موضوعاتی که گفتم، سؤالاتی که در این بحث هست این‌که اصلاً این، اوّلاً در روایات هیچ قید نمی‌دانم حمل به وصی، حمل به قرض و نفقه و اینها همۀ اینها خلاف ظاهر روایات است. تمام آن قیدهایی که، این وجهی ندارد آنها را، آن تنها چیزی که در روایات می‌توانیم بحث کنیم این بحث هست که آیا مادر مطلقا می‌تواند بردارد؟ یا مطلقا نمی‌تواند بردارد. یک.

دوم این‌که این اختصاص دارد به صغیر بودن بچه، یا بچۀ کبیر را هم شامل می‌شود. این دو جهت را باید در روایات بررسی کرد که آیا. بحث اوّل، بحث احتیاج در بعضی روایات ما در خصوص صورت احتیاج گفته مادر می‌تواند قرض بردارد. این البته شرطیت احتیاج استفاده نمی‌شود. همچنان که مرحوم مقدس اردبیلی در مجمع الفائدة و البرهان به این مطلب اشاره کرده. بنابراین ممکن است ما روایات دیگری که اطلاق داشته باشد بگوییم آن صورت احتیاج را سؤال کرده امام فرموده در صورت احتیاج می‌شود بردارد. ممکن است مطلقا بتواند قرض بردارد. ببینیم آیا این اختصاص به صورت احتیاج دارد، یا احتیاج ندارد این را ملاحظه بفرمایید و ما روایات را فردا ان شاء الله بحث مادر را به یک انجامی می‌رسانیم. البته من پس فردا ان شاء الله عازم کربلا هستم و دعاگوی همۀ دوستان. من یکشنبه برمی‌گردم ان شاء الله دوشنبه بحث را ادامه می‌دهیم. ما تا جایی که به هر حال درس‌های بعضی از آقایان هست بحث را ادامه می‌دهیم. این بحث هم، بحث پدرش را به نظرم یک قدری این بحث را به یک انجامی برسانیم خوب هست. بحث تمام شد وارد بحث جدید نمی‌شوم.

محدودۀ امتحانی را از همین بحث ابتدای زکات بر صبی، ۱۵ جلسه از اوّل زکات بر صبی.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان